

سبک‌شناسی سوره جمعه

مرتضی سازجینی*

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

عباس یوسفی تازه‌کندی**

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۲)

چکیده

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، اعجاز ادبی آن است که این امر موجب شده قرآن کریم از دیرباز مورد توجه ادیبان و زبان‌شناسان قرار گیرد. با رشد و گسترش مباحث زبان‌شناسی در حوزه‌های تئوری و کاربردی، دانشمندان اسلامی به ارزش‌های این دانش پی برده، قوانین و شیوه‌های آن را با دقت بررسی کرده‌اند و در پی اجرای آن در قرآن کریم به عنوان بلیغ‌ترین کلام هستند. در این نوشتار، با تقسیم سوره جمعه به چهار سطح آوایی، صرفی-نحوی و بلاغی و استخراج موارد مربوط به هر یک از سطوح، به رابطه آن‌ها با علم سبک‌شناسی پرداخته شده است. حاصل پژوهش بدین گونه است که هر کلمه‌ای در قرآن، معنای خاصی دارد که در بهترین جایگاه خود قرار گرفته است و چینش کلمات نیز به گونه‌ای است که در بهترین مکان از نظر نحوی قرار گرفته‌اند و همگی این ترکیب‌ها دلیل بلاغی دارند.

واژگان کلیدی: قرآن، سوره جمعه، سبک‌شناسی، اعجاز ادبی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* E-mail: mortaza.1370@chmail.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: auosefi6@gmail.com

مقدمه

با وجود اینکه قدمت سبک‌شناسی به چند قرن اخیر بازمی‌گردد، اما عمده تلاش و آثار سبک‌شناسی در شعر و نثر بوده‌است و قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی و معجزه ادبی که پانزده قرن است مردم را به آوردن مثل خود دعوت می‌کند، کمتر مورد توجه سبک‌شناسان قرار گرفته‌است. جایگاه محوری قرآن کریم در منظومه فکری اسلام و ویژگی‌های منحصر به فرد آن منجر شده‌است تا خداوند متعال به تدبیر در این کتاب الهی و بهره‌مندی از تعالیم بلند پایه آن بارها توصیه و تأکید نماید.

بی‌تردید بازسازی دانش‌های اسلامی، به‌ویژه تفسیر، در پرتو دانش‌های جدید می‌تواند در فهم بهتر قرآن کارساز باشد. اگر به قرآن به عنوان یک متن نگریسته شود، می‌توان آیات آن را در ترازوی سبک‌شناسی سنجید و زیبایی‌های آن را برای خواننده آشکار کرد و از این طریق، شیوه‌های متنوعی را شناخت که خدای سبحان به منظور اثر گذاری بر خواننده یا شنونده به کار گرفته‌است و به فوق بشری بودن آن صحه گذاشت (ر.ک؛ حسنعلیان، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

مطالعات و تحقیقات سبک‌شناسانه درباره قرآن قدمت چندانی ندارد، گرچه قرآن‌پژوهان و دانشمندان اسلامی از دیرباز به مسایل ادبی و بلاغی قرآن پرداخته‌اند و جلوه‌هایی از اعجاز آن را آشکار کرده‌اند و این تحقیقات سنگ بنای تحقیقات سبک‌شناسانه جدید را تشکیل می‌دهد. از پژوهش‌های جدید، اعجاز القرآن و بلاغة النبویة اثر رافعی، من بلاغة القرآن و بلاغة النبویة اثر احمد بدوی، به‌ویژه کتاب التصوير الفنی از سید قطب شایسته ذکر است.

در باب تحقیقات مستقل درباره سبک‌شناسی قرآن نیز می‌توان به کتاب سبک‌شناسی قرآن کریم تألیف عبدالرئوف حسین اشاره کرد. البته این کتاب به کل قرآن به صورت استطرادی پرداخته‌است و یک سوره را به صورت منسجم بررسی نکرده‌است. شایسته ذکر است که مقالاتی نیز درباره سبک‌شناسی سوره‌های قرآن انجام گرفته‌است که این سوره‌ها عبارتند از: الرحمن، تکویر و مریم. درباره سوره جمعه تحقیقاتی با عنوان «معناشناسی سوره جمعه» نوشته محمدرضا پهلوان و علیرضا سزاوار هست که در مجله قیسات چاپ شده‌است (زمستان ۱۳۸۷)

و نیز پایان‌نامه کارشناسی با موضوع تفسیر ادبی سوره جمعه به قلم آقای مهدی زارعی در دانشکده علوم قرآنی تهران به سال ۱۳۸۳ انجام پذیرفته است، ولی تاکنون تحقیقی درباره سبک‌شناسی سوره جمعه انجام نگرفته است.

در این پژوهش، با تقسیم‌بندی سبک‌شناسی به چهار سطح آوایی، صرفی-نحوی و بلاغی، نکات پیرامون هر یک از این سطوح را از سوره مبارکه جمعه استخراج کرده‌ایم و رابطه آن را با سبک‌شناسی این سوره توضیح داده‌ایم. در این راستا، به مباحثی از جمله تشبیه، استعاره، کنایه، تعریف و تنکیر، جمله اسمیه و فعلیه، حذف، افراد و جمع، صفات حروف و... پرداخته‌ایم.

۱- سبک‌شناسی

در زبان عربی، لفظ «اسلوب» عبارت است از راه طولانی یا صف درختان خرما. در *لسان‌العرب* آمده است که به صف درختان، «اسلوب» گفته می‌شود. هر راه ممتد، اسلوب است. گفته می‌شود: «أنتم فی اسلوب سوء: شما راه و مذهبی بدی دارید. جمع اسلوب، اسالیب است» (ابن منظور، ۱۹۹۸م، ج ۶: ۳۱۹) و در اصطلاح ادبی، سبک به طور کلی به شیوه خاص سخن، شعر و نثر است (ر.ک؛ بهار، ۱۳۶۹، ج ۱: ج).

سبک‌شناسی اصطلاحی قدیمی است، ولی علم سبک‌شناسی در چند قرن اخیر به وجود آمده است. نخستین کسانی که به سبک‌شناسی توجه کرده‌اند، کسانی بودند که به بررسی شیوه‌های سخنوری می‌پرداختند. افلاطون اولین کسی است که به سبک‌شناسی اشاره کرده است. از نظر افلاطون، هر گاه معنایی صورت مناسب خود را پیدا کند، سبک به وجود می‌آید.

سبک‌شناسی عبارت است از روش نویسنده در بیان دیدگاه‌های خود و روشن نمودن شخصیت ادبی خویش در مقایسه با دیگران از نظر گزینش واژگان، ساخت عبارات و تشبیهات بلاغی (ر.ک؛ اعزام، ۱۹۹۸م: ۱۰).

اما رابطهٔ بین سبک‌شناسی و زبان‌شناسی چیست؟ بحث سبک‌شناسی تنها مورد توجه ادبا و منتقدان و محققان ادبی نیست، بلکه سال‌ها مورد توجه زبان‌شناسان است. پس از آنکه «فردینان دوسوسور» در اواخر قرن نوزدهم میلادی، انقلابی در زبان‌شناسی به وجود آورد، زبان‌شناسی ساختاری رشد یافت و توانست سبک‌شناسی را یک دانش مستقل گرداند. از این پس، روش‌ها و ابزارهای سبک‌شناسی از زبان‌شناسی گرفته شد. بنابراین، دو ویژگی مهم سبک‌شناسی نوین، پژوهش زبان‌شناختی و تعیین ادبیات است.

سبک‌شناسی نوین، علاوه بر استفاده از زبان‌شناسی، از توان تعبیری نقد ادبی مدرن هم بهره می‌برد. در واقع، امروزه سبک‌شناسی هم بحث‌های زیباشناسی و ارزش‌گذاری و قضاوت دارد و هم بر یافته‌های زبان‌شناسی تکیه دارد. جدیدترین تعریفی که از سبک‌شناسی وجود دارد، این است:

«سبک، وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد؛ یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و پیاپی در آثار شخص که توجه خوانندهٔ دقیق و کنجکاو را جلب می‌کند و نیز عوامل و مختصات سبک‌ساز معمولاً و غالباً پوشیده و پنهان است» (عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۱۳).

۲- سیمایی کلی از سورهٔ مبارکهٔ جُمُعَه

این سوره را «جُمُعَه» به ضمّ میم می‌نامند؛ زیرا حکم نماز جمعه در همین سوره آمده است. مهم‌ترین و محوری‌ترین مباحث این سوره نیز همین موضوع است و برای تأکید بر این فریضهٔ الهی و اشاره به اهمیت آن، سوره با همین عنوان نامگذاری شده است.

به این نکته توجه شود که «جُمُعَه» با سکون میم در عربی به نام هفته و «جُمُعَه» با ضمّ میم به معنای آخرین روز هفته و آدینه است که در روز نماز جمعه خوانده می‌شود و در این سوره با ضمّ میم، منظور روز آدینه است (ر.ک؛ هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۷۳: ۴۴۲).

این سوره بدون هیچ اختلافی در شمارش آیات، یازده آیه، ۱۱۷ کلمه، ۷۶۸ حرف است. سورهٔ جمعه بعد از هجرت در مدینه نازل شده است و تمام آیات آن مدنی است و هیچ آیه

مکی ندارد و این سوره به صورت تدریجی نازل شده است. سوره جمعه به ترتیب جمع آوری، شصت و دومین سوره است که بعد از سوره صف و قبل از سوره منافقون آمده است و به ترتیب نزول، صد و دهمین سوره است که بعد از سوره صف و قبل از سوره فتح نازل شده است. سوره جمعه بیست و چهارمین سوره از سوره مدنی و از لحاظ حجم، از گروه سوره های سبع طوال در مفصلات است و بخشی از حزب سوم جزء ۲۸ را تشکیل می دهد. این سوره پنجمین سوره از سوره های مسبحات است (ر.ک؛ همان: ۴۴۳).

سوره جمعه یک خصوصیت و ویژگی خاص دارد که در سوره های قرآن شهرت خاص به آن بخشیده است و آن اینکه آیه نماز جمعه و حکم و جوب آن در همین سوره آمده است.

۳- ساخت آوایی

دلالت صوتی به علت گوش نواز بودن آن و کمک به گوش دهنده، برای فهم متن و نیز به سبب برخورداری از زیبایی های چشمگیر در میان پژوهش های متون ادبی، جایگاه نخست را از آن خود کرده است. در این بخش، به نمونه هایی از دلالت های صوتی کشف شده در سوره جمعه اشاره می کنیم.

۱- کلمه «انتشروا» که در لغت به معنای گسترده شدن و پراکنده شدن است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۶۵) و صفت تفشی دارد. تفشی در لغت به معنای انتشار یافتن و پاشیده شدن است و در اصطلاح، عبارت است از انتشار و پخش شدن صدای حرف «ش» در فضای دهان (ر.ک؛ امیری، ۱۳۸۴: ۸۴). با کمی تأمل به رابطه بسیار نزدیک بین لفظ و معنای «فانتشروا» درمی یابیم که پخش شدن هم در معنا و هم در تلفظ این کلمه جاری است.

۲- کلمه «ابتغوا» که در آیه دهم به کار رفته است و در لغت به معنای طلب توأم با تجاوز از حد است و دارای صفت قلقله است. صفت قلقله در لغت به معنای اضطراب و جنبش است و در اصطلاح، ایجاد حرکتی خفیف و لطیف است در مخرج پنج حرف (قطب جد). با دقت در این کلمه، هماهنگی لفظ و معنا مشهود می شود که انسان را به جنبش و فعالیت فرامی خواند.

۳- استفاده از کلمات «حملوا»، «يحملوها»، «الحمار»، «يحمل» که علاوه بر واج آرایبی در حروف «حاء» و «میم» صفت بجه دارد که در لغت به معنای خشونت و غلظت در صداست. این صفت مخصوص حرف «حاء» است؛ زیرا هنگام خروج این حرف از مخرج خود، حالتی مانند گرفتگی صدا به گوش می‌رسد و دلیل واج آرایبی حرف «حاء» این است که هنگام خروج این حرف از مخرج خود، حالتی مانند گرفتگی صدا به گوش می‌رسد و خداوند با استفاده از این واج آرایبی در این آیه، یهودیان را توبیخ نموده، آنان را به «حمار» تشبیه نموده‌است. چنانچه مشاهده شد، استفاده از این کلمات بسیار زیبا و با توجه موقعیت سخن است و نشانگر اعجاز لفظی و معنایی قرآن است.

۴- ادغام در لغت به معنای داخل نمودن حرف اول (مدغم) در حرف دوم (مدغم‌فیه) است، به طوری که دو حرف تبدیل به یک حرف مشدد از جنس حرف دوم می‌گردد. وجود ادغام در عبارت «رسولاً منهم» که تأکیدی است بر اینکه پیامبر^(ص) نیز مثل دیگر اعراب، امی بوده‌است.

۵- «سبح» در اصل به معنای حرکت سریع (سباح = شنا) و تسبیح در اصطلاح به معنای پاک و منزّه دانستن خداوند است. رابطهٔ آن با حرکت سریع در این است که عبادات دو نوع هستند: قولی و فعلی. عبادات قولی سریع‌تر از عبادات فعلی انجام می‌شود و عبادات قولی نیز به دو دستهٔ تحمیدی و تنزیهی تقسیم می‌شوند که عبادات تنزیهی سریع‌تر از عبادات تحمیدی انجام می‌شود.

۶- کلمهٔ «قائماً» که از قوام به معنای جریان داشتن، ثبات و دوام است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۴۶) و مدّ متصل (واجب) دارد؛ زیرا هرگاه حرف مدّی به سبب مد در یک کلمه قرار گرفته باشند، مدّ متصل یا واجب نامیده می‌شود. وجه تسمیهٔ آن به واجب این است که تمام قاریان به رعایت آن پایبند هستند. مدّ متصل در حال وصل، ۴ تا ۵ و در حالت وقف، ۴ تا ۶ حرکت کشیده می‌شود و با درک این نکته متوجه می‌شویم که دلیل انتخاب این واژه در قرآن با ایستاده خواندن نماز جمعه از سوی امام رابطه مستقیم دارد.

۷- آیه ۱، «حکیم» و «حکمة» جناس اشتقاق دارند، زیرا هر دو از «حکم» هستند. در آیات ۹ و ۱۰ نیز جناس اشتقاق از واژه «ذکر» وجود دارد.

۴- ساختار صرفی

اولین زیبایی سبکی در انتخاب مؤثر کلمات و سازگاری آن‌ها نهفته است. این موضوع، رویکردی سبک‌شناختی در گونه قرآنی است که درصدد یافتن بهترین تنسيق الفاظ است. بنابراین، دو ترکیب متمایز از لحاظ ساختاری، دگرگونی‌های معنایی متفاوتی را بیان می‌کنند. تحلیل زبانی حاضر به سوی سطح واژگان سوق داده می‌شود و به آیات سوره جمعه از لحاظ صرفی توجه خواهیم کرد که چه تفاوتی در اسلوب و معنا به وجود می‌آورند و چه ارتباطی با سیاق این سوره دارد.

۴-۱) تقدیم و تأخر

مقدم شدن تزکیه بر تعلیم نشان‌دهنده آن است که تزکیه و پاکی جان بر تعلیم مقدم است و ابتدا باید به تزکیه و بعد به تعلیم پرداخت. دلیل گمراهی قوم یهود نیز این است که تزکیه نکردند و چون ظالم بودند، از اولیای خدا محسوب نشدند.

تقدیم «لهو» در آیه ﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِّ وَمِنَ التَّجَارَةِ﴾ رعایت طریقه ترقی است در مدح آنچه نزد خدای تعالی است؛ یعنی آنچه نزد خداست، بهتر از لهو و بازی است، بلکه بهتر از تجارت است که مرتبه آن عزیزتر از لهو است و نیز اگر تجارت را تقدیم می‌کند، لهو، لغو و عبث و بیهوده می‌شود؛ زیرا به طریق اولی خیریت از لهو نیز لازم می‌آید (ر.ک؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۴۷۵).

۲-۴) مبحث حروف

۴-۲-۱) لَمَّا

در آیه ۳ (لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ)، «لَمَّا» از حروف جازمه است که به فعل مضارع اختصاص دارد و همانند «لَمْ» آن را منفی ساخته، قلب به ماضی می‌کند. ویژگی «لَمَّا» این است که از زمان گذشته تا زمان حال و نزدیک به زمان حال استمرار دارد و با ادات و کلمات شرط همراه نمی‌گردد و تحقق و ثبوت فعلی که «لَمَّا» بر آن داخل است، متوقع و مورد انتظار است، ولی نفی موجود در «لَمَّا» نسبت به نفی «لَمْ»، با تأکید بیشتری همراه است؛ چنان‌چه زمخشری در کتاب الفاتحی گفته است، «لَمَّا» مرکب از «لَمْ» و «مَا» است، چون عرب در بیان معنای اثباتی فعل ماضی، کلمه «قد» را زیاد کردند تا بر تأکید و تحقق دلالت کند. در معنای نفی زمانی نیز حرف «ما» را به «لَمْ» اضافه کردند تا بر تأکید دلالت کند.

۴-۲-۲) تُمَّ

﴿تُمَّ تُرْدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است، بازگردانده می‌شوید. آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید، خبر می‌دهد ﴿(الجمعه/۸)﴾.

«تُمَّ» از حروف عطف است که بر سه امر دلالت می‌کند: ۱- تشریک در حکم؛ یعنی در یک چیز در حکم شریک می‌گرداند (عطف). ۲- ترتیب. ۳- مهلت و فاصله دادن میان دو چیز. بنابراین، از کاربرد «تُمَّ»، به مراحل مرگ و حضور در بارگاه ذات اقدس الهی پی می‌بریم و نیز وجود برزخ که میان دنیا و آخرت است نیز ثابت می‌شود.

۴-۲-۳) إِذَا

﴿إِذَا﴾ بر اساس قانون، در چیزهایی استعمال می‌شود که گوینده به وقوع آن‌ها در آینده یقین دارد و از این رو، «إِذَا» تنها در حالتی به کار می‌رود که بسیار رخ می‌دهد و «إِذَا» کنار فعل

ماضی می آید، چون فعل ماضی دلالت حتمی بر وقوع دارد. پس در آیه یازدهم که می فرماید ﴿وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا﴾، در این آیه، با توجه به قرینه سیاق، از حادثه ای در گذشته خبر می دهد و «إِذَا» معنای ماضی می دهد؛ به عبارت دیگر، این آیه رفتار و عمل آن گروه از مسلمانان را حکایت می کند که با ورود کاروان تجارتنی شام به مدینه، از پای منبر رسول الله، در حالی که آن حضرت (ص) خطبه می خواند، برخاستند و به سمت کاروان شتافتند و نتیجه دیگری که از این مورد می توان به دست آورد، اینکه احتمال توجه به دنیا در نماز بسیار است، پس باید مراقب بود.

۳-۴ اسم فاعل

«ملاقی» از «لاقی، یلاقی» به معنای «روبه رو شدن با شیء و مصادف شدن» است. عبارت راغب چنین است: «اللقاء مقابلة الشیء و مصادفته معاً» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۴۵). آیه ۸ (ملاقیکم) در جمله ﴿فَإِنَّهُ مَلَّاقِكُمْ﴾ اسم فاعل است. اسم فاعل صیغه ای است بر کسی که کار از او واقع شده، یا بر وجه حدوث، قایم به او باشد. مراد، لزوم حدوث آن است که حدث (یعنی معنای قایم به فاعل) در یکی از سه زمان گذشته، حال و آینده بر صاحبش نوپدید باشد (ر.ک؛ شرتونی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۰۷).

از این توضیح پی می بریم که برای همیشگی و نو بودن مسئله مرگ، امر ملاقات را به صورت اسم فاعل به کار برده است و چنین استفاده ای از کلمه «ملاقات» بدین سبب است که نشان دهد مرگ دشمن انسان نیست؛ زیرا دشمن، انسان را ملاقات نمی کند، بلکه بدو حمله می کند.

مبالغه در دلالت بر این است که فرار از مرگ سودی ندارد، چون اگر فرار به منزله سبب در ملاقات مرگ بود، پس معنایی برای تعرض فرار نبود؛ زیرا مرگ از او دور نبود تا فرار کند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۳۳).

۴-۴) مشترک لفظی

مشترک لفظی بخش زیادی از قرآن را به خود اختصاص می‌دهد و معنای آن عبارت از یک لفظ در معانی گوناگون است و دانشمندان علم اصول آن را اینگونه تفسیر می‌کنند: «یک لفظ دلالت‌کننده بر دو معنای مختلف».

در این سوره، کلمه «فضل» دو بار به کار رفته است که در آیه ۴ (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)، منظور از آن، مقام بعثت است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹: ۲۶۶) و در آخر همین آیه فرموده است: ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ که در این قسمت، «الف و لام» جنس است؛ یعنی تمام فضل‌ها از آن خداوند است.

در آیه پنجم، کلمه «يحمل» یک بار به صیغه مفرد و یک بار به صیغه جمع به کار رفته است (يحملوها). فعل «يحملوها» از ریشه «حمل» به معنای «بردن و حمل کردن» است و در معنای ثانویه خود، به معنای «به کار نیستند» استفاده شده است و در ادامه آن، «يحمل» در معنای اصلی خود، یعنی حمل کردن به کار رفته است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹: ۲۶۶).

۴-۵) افراد و جمع

قرآن کریم صیغه‌های مفرد و جمع را در جای مناسب خود به کار می‌برد. اما گاهی دیده شده است که از جمع به مفرد و از مفرد به جمع عدول می‌کند و اگر در این موارد به تأمل بنشینیم، به نکات ادبی و بلاغی بسیار زیبایی پی خواهیم برد.

در آیه ﴿وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (الجمعه/۱۱)، برای «تجارت» و «لهو» از ضمیر مفرد استفاده شده است که می‌توانست «إليهم» و یا «إليهما» باشد. دلیل انتخاب «إليها» این است که نشان دهد هر دو در اصل یک چیز هستند و آن، توجه به دنیاست و اینکه هر دو، موجب پراکندگی مسلمانان شده‌اند.

۵- ساختار نحوی

ساختار نحوی متشکل از گروهی اجزای به هم پیوسته است که این‌ها واژه‌هایی با کارکردهای دستوری مشخص هستند. اجزای جمله در درون خود پیوسته است، حال اینکه پیوستگی از طریق ابزارهای به هم پیوسته از قبیل ارجاع، حذف و جایگزینی و... باشد.

۵-۱) حذف

حذف یکی از سازوکارهای سبکی است که در بردارنده حذف یک عنصر از قبیل یک واژه یا یک جمله است. حذف می‌تواند به دو دسته تقسیم شود: الف) حذف سبکی. ب) حذف دستوری.

حذف سبکی شامل مواردی است که دو جمله از نظر سبکی شبیه به هم هستند، ولی صرفاً در این مورد متفاوت هستند که یکی از آن‌ها عنصر یک زبان واحد را ندارند؛ از قبیل یک حرف اضافه یا یک حرف عطف (ر.ک؛ عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۲۹۲).

از جمله این محذوفات حذف حروف است. قرآن کریم مملو از حروف نفی (لن و لا)، حروف شرط، حروف اضافه (علی، فی و لام) و حرف تعریف (الف و لایم) است که تغییر سبک در قرآن کریم بر اساس حذف یا وقوع این عناصر پیونددهنده روی می‌دهد.

در آیه هفتم سوره جمعه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾: ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند، به سبب اعمالی که از پیش فرستاده‌اند و خداوند ظالمان را به خوبی می‌شناسد. ﴿در آیه ۹۵ سوره بقره نیز آمده است: ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ (البقره/۹۵).

این آیات شبیه به هم از نظر ساختاری با تغییر سبک در ادات نفی از هم متمایز شده‌اند. این تغییر سبک از سوی بافت ایجاد شده است. آیه ۹۴ سوره بقره به مردمی اشاره دارد که ادعا دارند سرای واپسین یکسره برای آن‌هاست (لَكُمْ دَارُ الْآخِرَةِ) و این آیه چالشی برای آن‌ها پدید می‌آورد: (...فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ...)، به دلیل اینکه سخن آن‌ها بسیار اغراق آمیز

است. در آیهٔ ۹۵ سورهٔ بقره نیز با حرف نفی «لَنْ» آمده‌است، تا با ادعای آن‌ها مطابقت داشته باشد. منفی کردن با «لَنْ» بلیغ‌تر از منفی کردن آن با «لَا» است؛ زیرا همان‌گونه که زمخشری و ابن‌خباز گفته‌اند، «لَنْ» علاوه بر منفی کردن فعل، جمله را مؤکد می‌کند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۴).

این در حالی است که در آیهٔ ۶ سورهٔ جمعه به مردمی اشاره دارد که ادعا می‌کنند که خدا دوست آن‌هاست. این ادعا نیز غلوآمیز است، ولی در بر دارندهٔ همان غلوی نیست که در آیهٔ ۹۴ سوره بقره وجود دارد. بنابراین، یک حرف نفی معمولی در آیهٔ ۷ به کار رفته‌است تا با معنای آن مطابقت داشته باشد.

۲-۵) جملات اسمیه و فعلیه

فعل «يَسْبَحُ» در آیهٔ ۱ (يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) به صورت مضارع به کار رفته‌است و بدین سبب از صیغهٔ مضارع استفاده شده‌است تا استمرار را برساند و بر اساس موقعیت و به کمک قرینه‌هاست که فعل مضارع معنای استمرار را می‌رساند و جمله، انشایی غیرطلبی است؛ زیرا مدح و ستایش خداوند است و قرینهٔ مدح نشان می‌دهد که مدح مستمر و برای خدای سبحان می‌باشد.

در آیهٔ دوم (وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)، «إِنْ» مخففه از ثقیله است و هنگامی که «إِنْ» مخففه بر جملهٔ فعلیه داخل شود، غالباً فعل آن ماضی و از نواسخ خواهد بود. نحوهٔ شناخت آن از «إِنْ» شرطیه این است که هر جا بعد از «إِنْ» در جمله، «لام» مفتوح بیاید، نشانه آن است که آن «إِنْ» مخففه است. پس آیه دلالت بر گمراهی اعراب زمان بعثت دارد و قطعاً آنان در گمراهی آشکاری بودند که بزرگتر از آن نیست.

«فاء» عطف بین دو اسم یا دو جمله قرار می‌گیرد؛ مثل «جَاءَ زَيْدٌ فَعَمْرٌ»، «فاء» ربط بین شرط و جواب شرط قرار می‌گیرد؛ مثل: «إِنْ جَاءَكَ زَيْدٌ فَأَكْرِمْهُ»، ولی بین مبتدا و خبر یا اسم حروف مشبّهة بالفعل و خبر قرار نمی‌گیرد، مگر در جایی که مبتدا یا اسم حروف مشبّهة بالفعل متضمن معنای شرط شود؛ مثلاً در جملهٔ «الَّذِي يَأْتِينِي لَهُ دِرْهَمٌ»؛ یعنی «آن کس که نزد من

بیاید، یک درهم خواهد داشت»، نیازی به فاء نداریم، ولی اگر بخواهیم بگوییم «آمدن» عِلَّتِ «درهم گرفتن» است، در این حالت باید بر سِرِّ خبر، «فاء» بیاوریم؛ یعنی بگوییم: «الَّذِي فَلَهُ دِرْهَمٌ». در چنین مواردی می‌گوییم «فاء» بین «شبه شرط» و «شبه جواب شرط» قرار گرفته است و همان طور که در جمله‌های شرطیه، شرط، عِلَّتِ جزمِ جوابِ شرط است؛ یعنی مبتدا یا اسم حروفِ مشبّه‌بالفعل، عِلَّتِ وقوعِ شبه جواب شرط خواهد بود (ر.ک؛ حسن، بی تا، ج ۱: ۴۸).

در آیه ۸ سوره جمعه نیز بین اسم «إِنَّ» و خبر قرار گرفته است و در نتیجه، اسم «إِنَّ» به «شبه شرط» و خبر به «شبه جواب شرط» تبدیل شده است و در پایان، این مفهوم را می‌رساند که اسم «إِنَّ» (فرار از مرگ)، عِلَّتِ و سببِ خبر (ملاقات با مرگ) است؛ یعنی راه فراری از مرگ وجود ندارد و گویی فرار از مرگ، سبب ملاقات آن است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۴۳).

۳-۵) بنای مجهول

فعل مجهول فعلی است که فاعل آن حذف شده باشد و مفعول به، نایب و جانشین آن شده است. در سوره مبارکه جمعه، سه فعل مجهول به کار رفته است. در هر سه مورد از افعال «تُرَدُّونَ»، «تُودَى» و «قُضِيَتْ» فاعل محذوف شده است که در اولی، «ملائیکه مرگ» و در دومی، «مؤذّن» و در سومی، «امام جمعه» بوده است و دلیل حذف آن، تفاخم و بزرگی این امور و توجه به فعل و کاری است که بعد از این‌ها انجام می‌شود؛ بدین صورت که در آیه هشتم، مهم حضور و شتافتن به سوی خداست و در آیه نهم، اصل، شتافتن به سوی نماز جمعه با شنیدن اذان است و مهم نیست مؤذّن چه کسی باشد. در آیه دهم نیز منظور، پخش شدن، انتشار و به سراغ روزی رفتن است.

۴-۵) تعریف و تنکیر

در آیه ۱۱، کلمات «تجارت»، «لهو»، «خیر» یک بار به صورت نکره و بار دوم به صورت معرفه به کار رفته‌اند. کلمات «تجارت» و «لهو» یک بار به دلیل حقیر و کوچک بودن نسبت به

نماز جمعه، به صورت نکره آمده‌است و کلمهٔ «خیر» به دلیل عظمت و بزرگی آن به صورت نکره ذکر شده‌است و در ادامه، به سبب عمومیت و شمولیت هر سه مورد، به صورت معرفه به کار رفته‌است.

۶- ساخت بلاغی

۱-۶ قصر

قصر در اصطلاح فنّ بلاغت عبارت است از: حبس صفت در موصوف یا حبس موصوف در صفت است که منظور از صفت، نعت (از توابع پنجگانه) نیست، بلکه «حالت یا عمل و فعلی است که به کسی یا چیزی اسناد داده شده‌است» و یا از آن سلب می‌گردد و شامل حصر فعل در فاعل، خبر در مبتدا، صفت در موصوف و... است (ر.ک؛ نصیریان، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

در آیهٔ اول، «لله» که جار و مجرور و مفعول غیر صریح است، بر «ما» که فاعل است، مقدم شده‌است که این حصر، تقدیم ما حقه التأخیر و قصر حقیقی از نوع صفت و موصوف است. در آیهٔ دوم نیز چنین قصری رخ داده‌است که «فی الأمین» که جار و مجرور و مفعول غیر صریح است، بر مفعول (رسولاً) مقدم شده، امر مبعوث شدن رسول را مختص آن امت کرده‌است؛ زیرا حضرت ختمی مرتبت^(ص) آخرین پیامبر الهی بوده‌است.

﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾: در این قسمت از آیه نیز «عَلَيْهِمْ» جار و مجرور بر «آیات» (مفعول به) مقدم شده‌است (ر.ک؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۸۹) و نوع قصر، تقدیم ما حقه التأخیر و قصر اضافی صفت در موصوف است که آیات و نشانه‌ها را بر آن امت بخواند و این، قصر را خاص پیامبر^(ص) کرده‌است. بنابراین، از نوع قصر افراد است (ر.ک؛ زارعی، ۱۳۸۳: ۹۶).

۲-۶ ایجاز

این فن در کلامی است که الفاظ آن نسبت به محتوای آن کمتر باشد؛ به تعبیر دیگر، هرگاه حجم لفظ نسبت به معنایی که افاده می‌کند، کمتر باشد، آن لفظ را موجز می‌گویند.

در آیه اول (الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ)، این جمله صفت است؛ چنان که در کتب اعراب القرآن آمده است، اگر این جمله بر وجه نصب خوانده شود (یعنی منصوب بر اختصاص)، پس فعل «أَعْنَى» محذوف است و جمله ایجاز دارد و اگر بر وجه رفع خوانده شود، دو حالت پیدا خواهد کرد: یکی اینکه مبتدا مضمر باشد و دیگر اینکه غیرمضمر باشد که در این صورت، مبتدا خواهد بود. اگر مبتدا را در اینجا واجب الحذف بگیریم، تقدیر جمله چنین خواهد بود: «هُوَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» (ر.ک؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۲۸۰).

در آیه یازدهم (وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا)، اگر سخن زمخشری را بپذیریم، بدین معنی که ضمیر «ها» در «إِلَيْهَا»، به «تجارة» و «لهو» به طور یکسان برگردد و تقدیر جمله به صورت «إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً انفَضُّوا إِلَيْهَا، أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا» باشد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷م، ج ۴: ۵۳۷)، جمله ایجاز حذف خواهد داشت، به طوری که یکی از دو جمله به دلیل وجود قرینه حذف شده است. در این آیه نیز منادای مخاطب «قُلْ» که «يَأْتِيهَا الرَّسُولُ» یا «يَا مُحَمَّد» بوده است که محذوف هستند.

۳-۶ اطناب

افزونی حجم الفاظ و سنگین تر بودن آن نسبت به معانی، اطناب نامیده می شود که بعضاً می تواند افزونی لفظ نسبت به محتوا، انگیزه مطلوبی را ایجاد کند که در این صورت، کلام بلیغ است.

در آیه ۱ (يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) که در آن ذکر و تسبیح خداوند بیان شده است و آیه دوم خداوند را به گونه ای دیگر معرفی می کند. این آیه اطناب دارد و از باب تذییل برای رساندن مفهوم آیه اول است.

در آیه چهارم (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)، قسمت دوم آیه شامل اطناب از نوع ایغال است، چون فضل و رحمت خدا در قسمت دوم آیه معرفی می شود و متضمن مبالغه در فضل خداست. در آیه پنجم، قسمت دوم این آیه از باب ایضاح بعد از ابهام است که مشخص می کند چه قومی بد هستند: «آنانی که آیات خدا را دروغ می پندارند». در

آیهٔ هفتم، اطناب از باب احتراس است تا مشخص شود که توهم یهود از باب اولیاء الله بودن، توهمی غلط است و هیچ‌گاه آنان آرزوی مرگ نمی‌کنند. در آیهٔ یازدهم (...وَ اللهُ خَيْرٌ الرَّازِقِينَ)، اطناب از باب ایغال است؛ زیرا مبالغه در رازقیت خداوند را می‌رساند (ر.ک؛ زارعی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

۶-۴) تشبیه

۱- تشبیه در آیهٔ پنجم سورهٔ جمعه به اعتبار وجه‌شبه آن، از نوع مرکب است؛ زیرا که وجه‌شبه از امور متعددی، یعنی از حالات مختلف حمار (الاع) شمال حمل بار ارزشمند کتاب‌ها و تحمل مشقت آن و بهره‌بردن از آن در عین همراهی‌اش انتزاع شده‌است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۴۷).

۲- این تشبیه از نوع تشبیه تمثیل است، چون وجه‌شبه آن تفصیلی دارد که نیاز به تفکر و ژرف‌اندیشی دارد. تشبیه تمثیل، بازتاب بزرگتری در معانی ایجاد می‌کند، ارزش معانی را بالا می‌برد و قدرت معانی را در تحریک انسان‌ها چندین برابر می‌سازد (ر.ک؛ عرفان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۳).

در آیهٔ مورد بحث، کسانی که مکلف به تورات شدند، ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی را حمل می‌کنند. پس مشبه، کسانی هستند که مکلف به تورات شده‌اند و در آن اندیشه نکرده‌اند. مشبه‌به نیز الاغی است که کتاب‌های سودمندی را حمل می‌کند و از آن‌ها بهره‌ای نمی‌برد.

۳- این تشبیه به اعتبار ابزار آن، از نوع تشبیه مرسل است؛ زیرا ادات آن که «کاف» می‌باشد، در آن ذکر شده‌است.

۴- از نظر مجمل و مفصل بودن: این تشبیه از نوع تشبیه مفصل است؛ زیرا وجه‌شبه با ملزومات آن آمده‌است. وجه‌شبه که حمل کردن است، در هر دو طرف ذکر شده‌است: «حملوا التورات - یحمل أسفارها».

۵- از نظر حسی و عقلی بودن: هم مشبه به و هم مشبه، یعنی هر دو از طریق حس بینایی قابل رویت است.

۶- از نظر مقلوب بودن: شامل این نوع تشبیه نمی‌گردد (ر.ک؛ زارعی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

۵-۶ استعاره

استعاره در اصطلاح، به کار بردن لفظی است در غیر آنچه برای آن وضع شده است (در غیر معنای حقیقی خود)، به سبب علاقه (پیوند) متشابهی که بین معنی منقول^۱ عنه (معنای حقیقی) و معنای مستعمل^۲ فيه (معنای مجازی) وجود دارد، همراه با قرینه بازدارنده از اراده معنی اصلی آن. استعاره یک تشبیه مختصر است، ولی از تشبیه بلیغ تر است.

در تفسیر آیه ۱۱، علامه طباطبائی می‌فرماید: «کلمه "انفضاض" مصدر "انفضوا" است، به طوری که راغب گفته، به معنای شکسته شدن چیزی و متلاشی شدن آن است و در مورد آیه، استعاره شده است برای متفرق شدن مردم از محل نماز» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹: ۲۷۶). شاید از این تعبیر بتوان نظریه‌ای را که آیات کریمه قرآن و احادیث درباره جامعه اسلامی دارند، تأیید نمود و چنین استفاده کرد که قرآن کریم جامعه اسلامی را مانند یک ظرف و با یک وحدت جداگانه می‌داند و متفرق شدن این جامعه را در بین نماز، به شکسته شدن آن ظرف و متلاشی شدن اجزایش به حساب می‌آورد.

۶-۶ کنایه

اصطلاحاً لفظی است که در غیر معنایی که برای آن وضع شده است، از آن اراده می‌شود و اراده معنای اصلی آن هم جایز است، چون قرینه بازدارنده از اراده معنی اصلی وجود ندارد.

جمله «مَا قَدَمْتُ أَيْدِيَهُمْ» کنایه از «مَا قَدَمْتُ» ظلم و فسق است، چون اعمال خویش را می‌داند. از این رو، ابدأ آرزوی مرگ نخواهند کرد (ر.ک؛ حوی، ۱۴۲۶ق.، ج ۱۰: ۵۹۰۴ و قرشی، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۱۶۱). همچنین، «فَاسْعُوا» در جمله «اسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»، «حرکت سریع» کنایه از اهتمام به نماز جماعت و جمعه است.

۷-۶) التفات

در آیه شریفه که می‌فرماید: «وَ إِذَا رَأَوْا...»، التفاتی از خطاب «فَأَنْتَشِرُوا: متفرق شوید» به غیبت «وَ إِذَا رَأَوْا: و چون لهُو و تجارتی می‌بینند»، به کار رفته‌است و نکته آن، تأکید مفاد سیاق است؛ یعنی آن عتاب و استهجانی که در عمل آنان بود و می‌خواهد بفهماند این مردم که از شرافت و افتخار گوش دادن به سخنان شخصی چون خاتم انبیاء^(ص) اعراض می‌کنند، قابلیت آن را ندارند که پروردگارشان با ایشان سخن گوید.

در جمله ﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ﴾ هم اشاره‌ای به این اعراض خدا هست، چون می‌توانست خدای تعالی را گوینده قرار دهد و بفرماید «آنچه نزد ماست، بهتر است»، ولی به پیامبرش فرمود از قول او به ایشان بگوید «آنچه نزد خداست، بهتر است». در همین مقدار هم به پیامبرش فرمود «قُلْ لَهُمْ: به ایشان بگو»، بلکه تنها فرمود: «قُلْ». همچنان که اول آیه هم که فرمود «وَ إِذَا رَأَوْا» ضمیر آن را بدون داشتن مرجع آورد، چون قبلاً نامی از ایشان نبرده بود تا ضمیر را به ایشان برگرداند، بلکه به دلالت سیاق اکتفا نمود و همه این‌ها شدت خشم و اعراض خدای تعالی را از ایشان می‌رساند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۲۷۵).

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا جلوه‌هایی از سبک‌شناسی را در سوره مبارکه جمعه بررسی کنیم که نتایج حاصل از پژوهش حاضر به قرار زیر است:

۱- هر کلمه‌ای معنای خاصی دارد که در بهترین جایگاه خود قرار گرفته‌است و چینش کلمات نیز به گونه‌ای است که در بهترین مکان از نظر نحوی قرار گرفته‌اند و همگی این ترکیب‌ها دلیل بلاغی دارند.

۲- با نظر در کلمات «أَنْتَشِرُوا» و «أَبْتَعُوا» پی می‌بریم که معانی این کلمات با صفات حروف آن‌ها رابطه مستقیم دارد.

- ۳- در آیه ۱۱، دلیل به کار بردن نکره در «خیر»، عظمت و در «لهو» و «تجارة» کوچک شمردن و تحقیر است و دلیل معرفه بودن آن، دلالت بر شمول و عموم است.
- ۴- با تأمل در سوره مبارکه جمعه پی بردیم که قواعد مربوط به علم بیان (تشبیه، استعاره، کنایه و...) همگی نکات ظریفی دارند.
- ۵- جملات اسمیه و فعلیه، هر یک ویژگی مخصوصی دارند و شروع جملات با هر یک از آن‌ها به دلیلی است که با سیاق آیات و مفهوم آن در ارتباط است.

منابع و مأخذ

قرآن مجید.

- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۶. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع (دار صادر).
- اعزام، محمد. (۱۹۹۸م.). *الأسلوبية منهجاً طويلاً*. ط ۱. دمشق: وزارة الثقافة.
- امیری، جهانگیر. (۱۳۸۴). *فرهنگ و اصطلاحات تجوید و قرائت*. تهران: انتشارات اسوه.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۶۹). *سبک‌شناسی یا تطور نثر فارسی*. ج ۵. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- حسن، عباس. (بی تا). *النحو الوافی*. مصر: دارالمعارف.
- حسنعلیان، سمیه. (۱۳۸۹). «بررسی سبک‌شناسانه سوره مریم». *دوفصلنامه قرآن‌شناخت*. س ۳. ش ۲.
- حوی، سعید. (۱۴۲۴ق.). *الأساس فی التفسیر*. ج ۱۰. قاهره: دار السلام.
- درویش، محی‌الدین. (۱۴۱۵ق.). *اعراب القرآن و بیانه*. ج ۱۰. دمشق: دار ابن کثیر.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- زارعی، مهدی. (۱۳۸۳). *تفسیر ادبی سوره جمعه*. پایان‌نامه کارشناسی. به راهنمایی سید خلیل باستان. تهران: دانشکده علوم قرآنی تهران.
- زمخشری، جارا... محمود. (۱۴۰۷ق.). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. ج ۴. بیروت: دار الكتاب العربی.

- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۱۴ق.). *الإتقان فی علوم القرآن*. ج ۲. بیروت: دار ابن کثیر.
- شرتونی، رشید. (۱۳۸۴). *مبادئ العربیه*. ج ۴. قم: انتشارات دارالفکر.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۱۹. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان لعلوم القرآن*. ج ۱۰. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عبدالرئوف، حسین. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی قرآن کریم*. ترجمهٔ پرویز آزادی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- عرفان، حسن. (۱۳۸۹). *ترجمه و شرح جواهرالبلاغه*. ج ۱۱. قم: نشر بلاغت.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. ج ۷. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- _____ . (۱۳۷۵). *تفسیر احسن الحدیث*. ج ۱۱. تهران: بنیاد بعثت.
- نجم، طه و دیگران. (۱۹۹۰م.). *الأسلوب و الأسلوبیات*. کویت: جامعة الكويت.
- نحّاس، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق.). *اعراب القرآن (نحّاس)*. ج ۴. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- نصیریان، یدالله. (۱۳۸۶). *علوم بلاغت و اعجاز قرآن*. تهران: انتشارات سمت.
- هاشم‌زاده هریسی، هاشم. (۱۳۷۳). *شناختنامهٔ سوره‌های قرآن*. قم: بنیاد علوم قرآن و حدیث.
- هاشمی بک، احمد. (۱۳۶۷). *جواهر البلاغه*. قم: مصطفوی.